

ژئوپولیتیک شیعه

عبدالصمد بکر

چکیده

ایران پس از کانادا و مکزیک سومین کشوری است که با ایالات متحده آمریکا در مرزهای باختری و خاوری، آن هم در شرایط حساس امنیتی پس از ۱۱ سپتامبر مجاورت جغرافیایی - سیاسی دارد.

در ادبیات سیاسی روابط بین الملل مجاورت دوسویه جغرافیای سیاسی با مجموعه ای از مفاهیم از جمله Pivotal و Heartland همراه است. در دوران جنگ سرد، ارو - آسیا، هارتلند جهان به شمار می رفت که اتحاد شوروی سابق با پهناوری جغرافیایی بر آن مسلط بود و تعارض ژئوپولیتیک آن دوران بیشتر در قالب روس های فاتح خشکی و آمریکایی های فاتح دریاها بود. همچنین در آن دوران کمربند زرد (غلات)، خطوط استراتژیک انتقال انرژی و از این قبیل مفاهیم در تعاملات ژئوپولیتیک بود ولی از زمان ارائه تز برخورد تمدن ها از سوی پروفیسور هانتینگتون، ما شاهد سیاسی شدن هویت های فرهنگی، قومی، نژادی، مذهبی و... بوده ایم که ژئوپولیتیک شیعه نیز در این فضای فکری و استراتژیک قرار می گیرد. ژئوپولیتیک شیعه به مفهوم امتداد جغرافیای سیاسی شیعیان در کشور های مختلف خاورمیانه بزرگ با هارتلند ایران است. این وضعیت یکی دیگر از برجستگی های استراتژیک ایران در منطقه با عنوان کشور حیاتی با هدف تامین ثبات، امنیت و صلح سازی است. بی جهت نیست که پرفیسور روح ا... رضانی، ایران را چهار راه^۱، دکتر گراهام فولر

ایران را قبله عالم و پرفسور جیمزبیل روابط ایران آمریکا را فارغ از نوع رژیم سیاسی، روابط شیر و عقاب نام برده اند.

چگونه مجاورت دوسویه جغرافیایی آمریکا و ایران در شرایط حساس بین المللی پس از ۱۱ سپتامبر (در عراق و افغانستان) با موقعیت برتر ژئوپولیتیک شیعه با هارتلند ایران ارتباط پیدا می کند؟

کلید واژه ها: Pivotal، هارتلند (Heartland)، مجاورت دوسویه، ژئوپولیتیک دموگرافی

قبل از پاسخ به این سؤال، لازم است یادآوری کنیم که این مقاله در صد بحث و بررسی، تحلیل مدلی، ریشه یابی و پیدایش مفهوم ژئوپولیتیک شیعه با هارتلند ایران در منطقه خاورمیانه بزرگ نیست، بلکه هدف مهم، پذیرش این مفروض و سپس نهادینه کردن این مفهوم انضمامی در پروسه سیاستگذاری خارجی است. بنابراین با تحلیل مجاورت دوسویه جغرافیایی آمریکا و -ایران- مفهوم -مورد- نظر بیشتر روشن تر می شود.

مجاورت جغرافیایی می تواند روابط کشورها را تحت تاثیر قرار دهد. بحث این است که مجاورت جغرافیای -سیاسی ظهور یک ادراک تهدید معطوف به ارزش ها، شکنندگی شدید روابط، ادعاهای مرزی، ریزش قومی و از این قبیل را بین کشور همسایه تشدید می کند و بالعکس یک سیگنال- همکاری- بین آنها- به ثبات- و- امنیت منطقه ای می انجامد.

یکی از مشخصات کشور Pivotal داشتن مرزهای متعدد و نیز دهلیزهای نفوذ جغرافیای سیاسی است. بنابر این هر چه سطوح این دسته کشورها بیشتر باشد، که این معرف منابع بیشتر و وسیع عملیاتی است. یکی از

مشخصات کیفی و کمی سطوح اصطکاک کشور های حیاتی، نگرانی شدید از وجود همسایگان پردردسر است. این دسته از همسایگان با بحران آفرینی و رفتارهای پر خاشگرانه بحران عمیق امنیتی ایجاد می کنند.

مجاورت دوسویه جغرافیای سیاسی آمریکا در مرزهای باختری (عراق) و مرزهای خاوری (افغانستان) نیز از این قاعده مستثنی نیست. بحران بی ثباتی در افغانستان و عراق به عنوان همسایگان پردردسر می تواند ادراکات تهدید معطوف به ارزش های ایران و آمریکا را تشدید کند و بالعکس با ایجاد نگرانی های مشترک می تواند انواع الگوهای همکاری بین دو طرف به وجود آورد. بحران جاری در عراق و افغانستان واقع در حاشیه نزدیک منطقه ژئوپولیتیک شیعه، ایران را بیش از پیش نگران کرده است. مبنای فکری نظام سیاسی دولت در عصر صفویان ژئوپولیتیک شیعه بود. ایران به عنوان هارتلند منطقه ژئوپولیتیک شیعه پیوند استراتژیک با دیگر مناطق جغرافیای سیاسی شیعه همچون یک قلب در دو یا چند کالبد جغرافیایی دارد.

اگرچه ژئوپولیتیک شیعه دارای واحدهای مختلف سیاسی به نام دولت ها است اما پیوندهای تاریخی بین جمعیت واقع در این منطقه مقدم بر سوابق جغرافیایی دولت سازی است. بنابراین political-Demo مطالعه شیعه در این منطقه ژئوپولیتیک را تشکیل می دهد. ابتکار طرح خاورمیانه بزرگ دولت بوش و نیز رفرم سیاسی در جهان عرب از یک سو مبتنی بر سیاست خارجی آمریکا و دموگرافی جدید در خاورمیانه است. از سوی دیگر تلاش برای تغییر زیر ساخت فکری، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی منطقه می باشد.

هنوز مبانی ژئوپولیتیک در رئوس اصلی استراتژی سیاست خارجی قدرت های بزرگ قرار دارد. مبانی ژئوپولیتیک عصر جنگ

سرد هنوز جزء آموزه های طراحان استراتژی بلند مدت آمریکا است و تغییر جغرافیای سیاسی خاور میانه نیز از قواعد مذکور مثنی نیست. بسیاری از مقامات برجسته امنیتی و نظامی دولت بوش از طراحان، پژوهشگران استراتژیست های مقابله با شوروی و بلوک شرق سابق هستند.

رشد جمعیت جوان و معماری سنتی سیاسی قدرت در منطقه، سیاست خاورمیانه ای ایالات متحده را چالش هایی مواجه ساخته است. از لحاظ تاریخی ژئوپولیتیک ارو - آسیا با هارتلند شوروی دارای استراتژی آفندی و پدافندی بود.

ژئواستراتژی روس ها در ارو - آسیا به لحاظ عمق خاک تا مرکز (مسکو) احساس آرامش خاطر و امنیتی را برای آنها فراهم می کرد. این وضعیت موجب عدم فتح مسکو طی جنگ های ناپلئون و هیتلر شد. به نظر می رسد که ژئوپولیتیک شیعه نیز باید از یک ژئواستراتژی مناسب با شرایط متحول منطقه ای و بین المللی برخوردار باشد.

به یاد داشته باشیم که هنوز مبانی ژئوپولیتیک در رئوس اصلی استراتژی سیاست خارجی قدرت های بزرگ قرار دارد. مبانی ژئوپولیتیک عصر جنگ سرد هنوز جزء آموزه های اصلی مشاوران امنیت ملی و طراحان استراتژی بلند مدت آمریکا است و تغییر جغرافیای سیاسی خاورمیانه نیز از قواعد مذکور مثنی نیست. بسیاری از مقامات برجسته امنیتی و نظامی دولت بوش از طراحان، پژوهشگران و استراتژیست های مقابله با شوروی و بلوک شرق سابق هستند و آموزه های ژئوپولیتیک از دستاوردهای آنها برای تحقیق و تحلیل شرایط متحول بین المللی و منطقه ای پس از ۱۱ سپتامبر است.

از نظر آموزه های ژئوپولیتیک آن دوران، ژئوپولیتیک شیعه واقع در جبهه سوم استراتژیک ارو - آسیا است. اصطلاح کمر بند شکسته،

اصطلاحی است که به کشورهای جنوب غربی آسیا (خاورمیانه) اطلاق می شود. این اصطلاح به خاطر این است که بحران در آن به سرعت اوج می گیرد و در کوتاه ترین زمان ممکن توسعه می یابد و در این حال سریعاً فرو می نشیند. استقرار نظامی آمریکا در عراق و افغانستان پس از عبور از جبهه باختری در پی فروپاشی اتحاد شوروی سابق به منزله عبور به سوی جبهه خاوری است. از این پس مفهوم انضمامی «بلوک شیعه» در ادبیات سیاسی استراتژیک غرب به ویژه ایالات متحده ظاهر خواهد شد. نقطه عطف سیاسی شدن هویت ژئوپولیتیک شیعه پس از فروپاشی رژیم صدام حسین است. بلوک شیعه با برجستگی دموگرافی و آموزه های ایدئولوژیک مترصد گسترش و تعمیق نفوذ استراتژیک در سطوح منطقه ای خواهد بود. یکی از علل پیدایش تصنعی عراق توسط قدرت های بزرگ اروپایی ایجاد یک کشور شوونیسم عربی در منتهی الیه جبهه عربی مقابل ایران بود.

اما اکنون گسل سیاسی شیعه با هارتلند ایران شامل عراق، بحرین، لبنان، سوریه، شرق عربستان سعودی، افغانستان، پاکستان و هندوستان است. بدیهی است که مکانیسم جدید دولت، ملت و مذهب سازی در سیاست جدید خاورمیانه ای دولت بوش با آموزه های ژئوپولیتیک و ایدئولوژیک شیعه تحت عنوان NewForce از خلیج فارس تا مدیترانه مماس خواهد بود. همچنین احتمال این است که برخی دولت های Unique اقلیت محور (قومی، نژادی، مذهبی، زبانی، و...) مترصد مشارکت و اتحاد استراتژیک با بلوک شیعه برآیند. علت همکاری استراتژیک مذکور به خاطر نگرانی ناشی از محاصره آنها توسط دولت های عربی و نیز تلاش برای برقراری توازن قدرت باشد.

گسل سیاسی شیعه در منطقه خاورمیانه بزرگ به عنوان یک نیروی جدید در محاسبات استراتژیک آمریکا غیرقابل اغماض خواهد بود.



در تفکرات استراتژیک روس ها در دوران جنگ سرد سعی بر آن بود که منازعات کم شدت و جنگ های نیابتی از حوزه هارتلند - اروآسیا به حوزه ریملند - خارج دور، منتقل شود. به عبارتی جبهه های جدید جنگ با فواصل زیاد از مرزهای اتحاد شوروی به وجود آید. اما تجارب ژئوپولیتیک آمریکا در قبال بلوک شیعه در حاشیه نزدیک هارتلند بلوک شیعه آغاز شده است.

یکی از نگرانی های شدید آمریکا ترس از ظهور دومینوی بی ثباتی در بلوک شیعه است.

در پی چه شرایطی مشارکت استراتژیک دولت ها با بلوک شیعه با هدف توازن قدرت به وجود خواهد آمد؟ مکانیسم نهادینه شدن استراتژیک بلوک شیعه چگونه است؟ بردار زمانی و مکانی مرکز ثقل بلوک شیعه چیست؟ آیا آموزه های ژئوپولیتیک عصر جنگ سرد در محاسبات استراتژیک آمریکا در قبال بلوک شیعه موفق خواهد بود؟ و از این قبیل

سؤالات و پردازش به آنها از حوصله این نوشتار خارج است ولی فضای جدید بین المللی و منطقه ای پس از ۱۱ سپتامبر موجب تلاش محافل فکری استراتژیک در غرب و به ویژه اعضای ناتو و متحدین واشنگتن برای درک و فهم دقیق بلوک شیعه و تدوین و توسعه ادبیات سیاسی و استراتژیک برای نیروی پرنفوذ فرا منطقه ای ژئوپولیتیک شیعه شده است.

نتیجه:

جایگاه جهان اسلام (شیعه) در نظریه های ژئوپولیتیک

کلیه نظریه های ژئوپولیتیک جهان بر اساس وجود دو محور آب و خشکی مطرح گردیده است. و این استمرار جنگ آب و خشکی، مسئله ای است که از دیر باز آغاز شده، باز هم تکرار خواهد شد؛ تنها تغییری که در آن به وجود آمده ناشی از گسترده تر شدن قلمروهای جغرافیایی آنهاست. به نحوی که در نظریه های مختلف ژئوپولیتیک و حتی آخرین آنها توسط کوهن طراحی گردیده، جهان اسلام جزء مکمل های ژئوپولیتیک و ژئواستراتژیکی دو قدرت بری و بحری جهان محسوب گردیده اند و این خود، چند پارچگی جهان اسلام را در دیدی استراتژیک مطرح می کند؛ بنابر این، باز هم مشکل ژئوپولیتیک قبل از هرچیز خودنمایی خواهد کرد. نگاهی به نقشه جهان ما را با این حقیقت آشنا می سازد که اگر جهان اسلام با توجه به موقعیت جغرافیایی اش جایگاه واقعی خود را در جهان درک کند، می تواند علاوه بر آنکه مکمل قدرتهای بزرگ نباشد، خود هسته اصلی یک قدرت بزرگ جهانی به حساب آید. در این خصوص برای اولین بار در سال ۱۹۵۴ پیر ژرژ در کتاب معروف خود مطرح کرد که:

«اسلام در پرتو اسمان مذهبی اش مایل است که گروه بندی جدید و وسیعی از ملل مسلمان باشد و حتی از لحاظ سیاسی به صورت

قدرت سومی بین دو قدرت غرب و شرق در آید. اگر منحصرآ اسلام را مبنای گروه بندی مزبور قرار دهیم، چنانکه عوامل ژئوپولیتیکی در آن دخالت نداشته باشند قابل توجه نیست، زیرا برخی عوامل برای تضعیف و برخی دیگر برای تقویت آن است^۱ بنابراین شناخت عوامل ژئوپولیتیکی تا حد زیادی می تواند ما را در حرکت به سوی وحدت واقعی رهنما باشد. در این بررسی ژئوپولیتیکی، قبل از هر چیز لازم است قلمروهای ژئوپولیتیکی جهان اسلام شیعه به ویژه تعیین شود و سپس برای هر قلمرو، با توجه به عوامل سازنده ژئوپولیتیکی خاص آن، به ارائه راه کارهایی مبادرت شود. با توجه به محدودیتهای بیشمار هر دو قلمرو ژئوپولیتیکی غرب و شرق، جهان اسلام- توجه به موقعیت جغرافیایی خود- می تواند با داشتن حداقل محدودیتهای ژئوپولیتیکی، به صورت یک قدرت جهانی در آید و راه توسعه و پیشرفت خود را هموار کند.

فهرست منابع:

1) the international relations dictionary. Forth edition 1988.

- ۲- عزتی، عزت الله، ژئوپلتیک، انتشارات سمت، تهران، ۱۳۷۱
- ۳- تئوری های استراتژیک، دافوس آجا، انتشارات دافوس، تهران
- ۴- پیوست سیاسی روزنامه همشهری، هادیان، حمید، مورخه ۸۴/۲/۵

۱- ژرژ، پیر؛ ژئوپولتیک و ژئواستراتژی، ترجمه حسن علی رکنی انتشارات دانشگاه پدافند ملی، ۱۳۵۱